آیا بحران روبه پایان است؟

بررسی دلایل رفتار متفاوت شورای حکام در پرونده هسته‏ای ایران‏ آیا بحران رو به پایان است؟

در اجلاس اخیر شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی،که اوایل آذر ماه‏ برگزار گردید،با موضوع پرونده هسته‏ای ایران رفتاری متعادل و متفاوت از ماه‏های قبل صورت گرفت.نه تنها پرونده ایران به شورای امنیت ارجاع نشد و قطعنامه‏ای علیه کشورمان صادر نگردید،بلکه ننمایندگان کشورها و گروه‏های‏ مختلف پیش از پیش بر از سر گیری و ادامه مذاکرات میان ایران و سه کشور اروپائی تاکید کردند.بدین ترتیب قرار است مذاکرات بدون هیچ پیش شرطی‏ آغاز گردد.معنای تحول تازه آن است که بر توقف فعالیت تأسیسات اصفهان‏ تأکید نخواهد شد و دست کم تا پایان اسفند و اوایل فروردین سال آینده فضای‏ دیپلماتیک تازه‏ای بر مذاکرات حاکم خواهد بود.

بی شک فعالیت‏های دیپلماتیک و تلاش ایران برای ترغیب برخی کشورها، همچون غیر متعهدها،و نیز همکاری با آژانس،قبل از برگزاری اجلاس،در نتیجه‏ به دست آمده بی تاثیر نبوده است،اما این عوامل قبل از اجلاس مهر ماه نیز کم و بیش وجود داشتند و با وجود آن‏ها قطعنامه‏ای تند علیه کشورمان صادر شد. بنابراین باید عامل مؤثر تری را در رفتار نسبتا متفاوت اجلاس اخیر دیگر جست و جو کرد.در واقع پرسش اصلی آن است که چرا غرب و آمریکا بر ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت پا فشاری نکردند؟

در بررسی موضوع،برخی تحلیل گران وضعیت آمریکا در عراق را مورد توجه‏ قرارداده و بر این اعتقادند که آمریکا نیازمند همکاری با ایران برای پیشرفت کار و تأمین ثبات در عراق است.به باور آنان آمریکا اکنون می‏کوشد تصویری‏ بالنسبه با ثبات از عراق ارائه دهد و از رهگذر آن افکار عمومی خود را تعدیل کند. بنابراین ترجیح می‏دهد بر فشارهای بر ایران نیفزاید و جبهه‏ای تازه را نگشاید.

بر اساس اعلام دولت آمریکا این کشور قصد دارد از ابتدای سال 2006 نیروهای‏ نظامی خود را،که هم اکنون بالغ بر 160 هزار نفر هستند،کاهش دهد.این درست‏ است که پیشرفت‏های مهمی از لحاظ اقتصادی و سیاسی در عراق صورت‏ گرفته و از جمله مصداق‏های آن می‏توان به رشد 7/3 درصدی اقتصاد در سال‏ 2005 و چشم‏انداز رشد به مراتب بیشتر در سال 2006،تصویب قانون اساسی‏ عراق در رفراندومی با حضور 10 میلیون نفر(64 درصد رای دهندگان)و برگزاری‏ قریب الوقوع انتخابات بر اساس این قانون اساسی اشاره کرد،ولی برخی مسائل‏ مهم نیز همچنان به قوت خود باقی‏اند؛برای مثال موضوع اقلیت سنی و یا تداوم‏ موضع مخالفت با اشغال عراق و نظایر آن.در واقع حل این مسائل،کاری چند ماهه نیست و نیاز به زمان دارد.افزون بر این،ساماندهی و آماده کردن نیروهای نظامی و امنیتی عراق نیز کاری بلند مدت است.بنابراین تنها اتفاق محتمل در یکی دو ماه آینده خروج نمادین،اما پر سر و صدای شماری از نیروهای‏ آمریکاست.

مسائل کنونی هر چه باشند،نباید از یاد برد که جلب موضع موافق یا دست کم‏ بی طرف ایران در برابر حمله نظامی آمریکا به عراق در آغاز،اهمیت بیشتری از موضع امروزین کشورمان داشته است.پرسش مهم این است چرا آن زمان که‏ آمریکا توانست تا حدودی به موضع مورد توجه خود دست یابد ملاحظات‏ امروزین را در نظر نگرفت؟

در واقع می‏توان گفت شرایط امروزین آمریکا چندان دشوار نیست.از همین رو آمریکا نیازمند آن نیست که برای بهبود اوضاع امتیازات ویژه‏ای برای‏ همسایگان عراق منظور کند.رفتار اخیر آمریکا با سوریه نیز تائیدی بر این‏ مدعاست.به وافع هیچ نشانه‏ای از تمایل آمریکا به جلب همکاری همسایگان‏ عراق با استفاده از سیاست‏های تشویقی،و نه اعمال فشارهای سیاسی و اقتصادی،وجود ندارد.

برخی کارشناسان نیز مخالفت روسیه و چین را با ارجاع پرونده ایران به شورای‏ امنیت مورد توجه قرارداده‏اند.به اعتقاد آنان آمریکا و اروپا آگاه بودند که نبود اجماع جهانی پیرامون ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت،خطر وتو،تقلیل‏ قطعنامه احتمالی به یک قطعنامه شکلی و عدم پشتیبانی از ترحیم علیه ایران را افزایش می‏دهد.در واقع آنان نیاز به زمان ببیشتری برای پیشبرد دیپلماسی خود و ترغیب روسیه برای حضور فعال در موضوع داشتند؛امری که در نهایت نیز تحقق یافت و جلوه آن در توافق سریع در جلسه کوتاه قبل از اجلاس نمایان شد.

به باور این صاحب نظران،ورود فعالانه روسیه به موضوع دو نتیجه محتمل‏ بیش نخواهد داشت.یا روسیه در تلاش‏های خود برای متقاعد کردن ایران به‏ پذیرش شرایط غرب موفق خواهد شد که مقصود،حاصل است و یا اینکه ایران‏ بر موضع خود اصرار خواهد ورزید.در این صورت نیز روسیه بهانه‏ای برای عدم‏ الحاق به غرب نخواهد داشت و بدین ترتیب گام بلندی برای دستیابی به اجماع‏ علیه ایران بر داشته می‏شود.

مبنای پیشنهاد روسیه بر انصراف ایران از انجام مرحله نهایی غنی سازی در خاک خود استوار است.اگر روسیه بتواند موافقت ایران را با این طرح جلب کند دو موفقیت عمده به دست خواهد آورد:از سویی به روابط خود با ایران در زمینه‏ انرژی اتمی ادامه می‏دهد و در این عرصه از موقعیتی انحصاری برخوردار می‏شود، و از سوی دیگر در صحنه بین المللی با کارت ایران برای خود پرستیژ و سرمایه‏ دیپلماتیک فراهم خواهد کرد.این سرمایه دیپلماتیک نیز در زمان مقتضی به‏ سرمایه اقتصادی تبدیل می‏شود.

غرب نیز قاعدتا از چنین طرحی استقبال می‏کند.زیرا نه تنها در ازای جلب‏ موافقت ایران ناچار به پرداخت هزینه‏ای نشده،بلکه از عواقب و هزینه‏های اعمال‏ فشار بر ایران نیز پرهیز کرده است.مهم‏تر این که تضمینی عینی و قابل اتکاء نیز برای آینده به دست آورده است.

چنان که پیداست ایران نیز پیشنهاد روسیه را دست کم قابل بررسی یافته است. اصرار دبیر شورای عالی امنیت ملی بر عدم دریافت طرح و نه مخالفت با مضمون‏ احتمالی آن مؤید این نکته است.در واقع موضع رسمی کم و بیش سکوت‏ درباره محتوای پیشنهاد روسیه،با وجود انتقاد برخی گروه‏ها و مقامات،نشانه‏ تمایل رسمی به بررسی آن است.احتمالا ایران سعی خاهد کرد در پروسه‏ مذاکره با تعدیل و اضافه کردن شرایطی حق بلند مدت غنی سازی در خاک‏ ایران را برای خود حفظ کند و از پیشنهاد فعلی چیزی به مراتب بهتری به دست‏ آورد.

در پیشنهاد ارائه شده،دست کم،از تعطیلی تأسیسات اصفهان‏سخنی به میان‏ نیامده است.غنی سازی نیز،به نوعی،پذیرفته شده است.بر این اساس،ایران‏ می‏تواند به بخشی از فعالیت‏های هسته‏ای خود ادامه دهد و در آینده‏ای نزدیک‏ نیروگاه اتمی بوشهر را با سوخت آماده شده راه‏اندازی کند.ضمن آنکه بعضی‏ امتیازات بلند مدت را برای خود حفظ کرده است،خواهد توانست از فشارهای‏ موجود بکاهد و از موقعیت بحرانی کنونی خارج شود.به این ترتیب ایران نیز می‏تواند مدعی شود که به برخی هدف‏های خود دست یافته و از پرداخت‏ هزینه‏های سنگین سیاسی و اقتصادی برای دستیابی به فناوری هسته‏ای اجتناب‏ کرده است.در واقع طرح پیشنهادی روسیه سیاست«برد برد»را،دست کم در ظاهر،به تمامی طرف‏های درگیر در مسأله نوید می‏دهد.چنان که پیداست‏ شورای حکام آژانس اتمی نیز نسبت به تحقق طرح امیدوار است و از همین رو جلسه کوتاه خود را تنها با تقاضا برای مذاکره و همکاری بیشتر ایران‏ با آژانس به پایان برده است.

اما نباید از یاد برد حل نسبی مساله اتمی از این طریق،و یا راه‏های مشابه،امکان‏ دستیابی کشورمان را به یک توافق همه جانبه در چارچوب مذاکرات هسته‏ای‏ کاهش می‏دهد.در واقع آنچه ایران بدان احتیاج دارد حل یکپارچه و همه جانبه‏ مجموعه مسائل خود در عرصه بین المللی است و نه یافتن راه حلی مجرد و انتزاعی برای مسأله خاص هسته‏ای.معطوف کردن انرژی دیپلماتیک کشور به‏ حل صرفا یک موضوع و پرداخت هزینه‏های اقتصادی و سیاسی گزاف برای‏ آن،بدون کسب مقبولیت بین المللی و دستیابی به امکانات ثبات،خطری است‏ که پیشاروی ما قرار دارد.به عبارت دیگر با عبور این گونه از بحران،شرایط ایران‏ در عرصه بین المللی فرق چندانی با گذشته نخواهد کرد و مشکلات کشور در تعامل با جهان،برای مثال جلب سرمایه‏گذاری خارجی و ارتقاء موقعیت ایران‏ در عرصه منطقه‏ای و بین المللی،به قوت خود باقی خواهند ماند.این همان‏ مدلی است که در افغانستان و عراق به اجرا درآمد.اگر به این واقعیت بیندیشیم‏ که در عرعه مناسبات بین المللی پیوسته موضوعاتی چنین برای درگیر کردن‏ وجود خواهند داشت،خطر بالقوه را بهتر احساس خواهیم کرد.

به هر روی حتی اگر بر اساس رویکردی خوشبینانه پیشنهاد روسیه را مثبت‏ ارزیابی کنیم،ماهیت عمیق و گسترده اختلاف ایران و غرب،حل قطعی موضوع‏ را در گرو فرایندی طولانی از دیپلماسی پیگیر،تاب و توان چانه زنی بالا و کوشش برای خنثی کردن مخالفت‏ها در هر دو سو قرار می‏دهد.در واقع باید چشم‏انداز سال آینده را نیز همچون امسال ترسیم کرد و امیدوار بود کشور با بحران تازه‏ای مواجه نشود.

در این میان آنچه باید بیش از همه توجه دولت را به خود معطوف کند حل‏ مسائل داخلی و در رأس آن‏ها مسائل اقتصادی است.حل معضل بیکاری، بهبود وضعیت معیشت مردم در چارچوب توسعه و رشد اقتصادی کشور،و نه‏ در قالب اجرای سیاست‏های مقطعی و تنها برای ارضای موقت مردم، موضوعاتی بسیار عاجل و در عین حال بسیار دشوارند؛چه بسا دشوارتر از پیشبرد مذاکرات در زمینه هسته‏ای.